



The Arguments for the Requirement of Contracts Being Settled in Cash in Differential Barter Transactions When the Exchanged Items are Measured or Weighed and are of Different Kinds Considerations

Sayyid 'Alī Šidāqat^{1✉} , Gholām 'Alī Ma 'šūmī-Nīyā²

1. Corresponding Author, Graduate of Level (Saṭḥ) Four from the Ḥawza al-'Ilmīyya (Islamic Seminary) and Lecturer of Advanced Levels at the Qom Seminary & PhD student in Islamic Economics, Research Institute of Hawzah and University, Qom, Iran. Email: alisedaghat@rihu.ac.ir
2. Associate Professor, Department of Economics and Islamic Banking, Faculty of Economics, Kharazmi University, Tehran, Iran. Email: masuminia_ali@yahoo.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received 14 December 2022

Received in revised form 4

September 2023

Accepted 18 October 2023

Available online 13 December 2023

Keywords:

Barter contract, Deferred or on credit, Cash or immediate, Considerations (Exchanged items), Measured by volume or weight, of different kinds.



In many barter contracts, the disparity in the value of exchanged goods results in the quantity of the exchanged items (considerations) not being equivalent. All Shī'a jurists agree that if the exchanged items in such a contract are "measured or weighed and are of the same kind," the contract is considered "usurious (Arabic: الربوة الربا، ربا، lit.: usury, Romanized: ribā or al-ribā)" and therefore invalid. However, in addition, some jurists have also stipulated that a contract involving items exchanged that are measured by volume or weight, but are of different kinds, is valid only if the exchange is immediate (i.e., on the realization). This study, which utilized a narrative-revelatory method for analytical-critical data processing, concluded that the aforementioned transaction, when conducted on credit, is invalid and lacks legal effect under Islamic law. However, adhering to this condition in contracts with non-Muslims is not necessary. If the contract party is a Muslim, this transaction can be conducted in the form of two separate transactions: goods in exchange for money. Instead of a physical exchange of money, set-off (Arabic: هاتر) can be utilized.

Cite this article: Šidāqat, S., A.; Ma 'šūmī-Nīyā, GH., A. (2024). The Arguments for the Requirement of Contracts Being Settled in Cash in Differential Barter Transactions When the Exchanged Items are Measured or Weighed and are of Different Kinds Considerations. *Civil Jurisprudence Doctrines*, 16 (30), 161-181. <https://doi.org/10.30513/cjd.2023.4914.1834>





ادله اشراط نقد بودن قراردادهای پایاپای تفاضلی در صورت مکیل یا موزون و ناهم جنس بودن عوضین

سید علی صداقت^۱ | غلامعلی معصومی نیا^۲

۱. نویسنده مسئول، دانش آموخته سطح چهار حوزه قم و مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. رایانامه: alisedadghat@rihu.ac.ir
۲. دانشیار، گروه اقتصاد و بانکداری اسلامی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: masuminia_ali@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: علمی پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۳</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۱۳</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۶</p> <p>تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۹/۲۲</p> <p>کلیدواژه‌ها:</p> <p>قرارداد پایاپای، مدت دار، نقدی، عوضین، مکیل یا موزون، ناهمجنس.</p> 	<p>در بسیاری از قراردادهای پایاپای، ناهمسانی ارزش کالاهای مورد مبادله، سبب می‌شود که مقدار عوضین قرارداد با یکدیگر همسان نباشند و همه فقیهان شیعی معتقدند در صورتی که عوضین این قرارداد، مکیل یا موزون بوده و همجنس با یکدیگر باشند، این قرارداد ربا و باطل است. اما علاوه بر این، برخی از فقیهان درباره قراردادی که عوضین آن، مکیل یا موزون بوده، اما با یکدیگر ناهمجنس باشند نیز این ضابطه را مطرح نموده‌اند که صحت آن مشروط به نقد بودن است. این پژوهش که با روش نقلی - وحيانی به داده‌پردازی تحلیلی - انتقادی اطلاعات پرداخته، به این نتیجه دست یافته که معامله مزبور به صورت مدت دار، باطل و فاقد اثر شرعی است، اما رعایت این شرط در قرارداد با نامسلمانان لازم نیست. در صورتی هم که طرف قرارداد مسلمان باشد، می‌توان این معامله را در قالب دو معامله کالا در مقابل پول انجام داد و به جای تبادل خارجی پول، از تهاتر بهره برد.</p>
<p>استناد: صداقت، سید علی؛ معصومی نیا، غلامعلی. (۱۴۰۳). ادله اشراط نقد بودن قراردادهای پایاپای تفاضلی در صورت مکیل یا موزون و ناهم جنس بودن عوضین. آموزه‌های فقه مدنی، ۱۶ (۳۰)، ۱۶۱-۱۸۱. https://doi.org/10.30513/cjd.2023.4914.1834</p> <p>ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.</p>	<p>© نویسندگان.</p>



مقدمه

امروزه یکی از اصلی‌ترین راه‌حل‌های پیش روی کشورهای که در شرایط تحریم قرار گرفته‌اند، بهره‌مندی از قراردادهای تبادل کالا در مقابل کالا (پایاپای، تهاتری) است. همچنین در عرصه سیاست‌های اقتصاد داخلی کشورها نیز مزایای بسیاری برای این دسته از معاملات بیان شده که «جلوگیری از رشد نقدینگی و در نتیجه، تورم برآمده از آن»، از آن جمله است (سیحان‌اللهی و کوهگرد، ۱۳۹۵، ص ۲۰۷-۲۱۲).

روشن است که قریب به اتفاق قراردادهای پایاپای قراردادهایی‌اند که به دلیل ناهمسانی ارزش عوضین نسبت به یکدیگر، مقدار عوض با معوض همسان نیست. از این دسته قراردادهایی که مقدار عوضین آن‌ها با یکدیگر ناهمسان است، به‌اختصار با عنوان «قراردادهای تفاضلی» یاد می‌کنیم.

همچنین قابل انکار نیست که یکی از رایج‌ترین گونه‌های قراردادهای تفاضلی، قراردادهایی هستند که اگرچه عوضین از یک جنس نیستند، اما معیار سنجش آن‌ها، پیمانانه - مثلاً بشکه در نفت - (کالاهای مکیل) یا وزن (کالاهای موزون) است، همچون قراردادی که طبق آن، پنجاه میلیون بشکه نفت در مقابل هزار تن گندم، هزار تن شکر، هزار تن برنج و هزار تن ذرت مبادله می‌شود.

این در حالی است که شماری از فقیهان شیعه، این قراردادها را صرفاً در صورتی صحیح می‌دانند که به صورت نقدی منعقد گردند و انعقاد آن‌ها به صورت مدت‌دار (سلم و نسیه) را باطل می‌شمارند. توضیح بیشتر آن‌که، طبق نقل شیخ طوسی، ضابطه مورد اتفاق فقیهان شیعه درباره قراردادهای تفاضلی آن است که قراردادی که طبق آن، دو کالای مکیل یا موزون که با یکدیگر همجنس‌اند، در مقابل یکدیگر مبادله شوند، «ربا» و «باطل» است (طوسی، ۱۴۰۷ «الف»، ج ۳، ص ۴۳-۴۴)، حتی اگر قیمت عوضین با یکدیگر همسان باشد. لذا مثلاً نمی‌توان یک گرم طلای نو را در مقابل دو گرم طلای مستعمل مبادله نمود.

اما علاوه بر این ضابطه، شماری از فقیهان بر آن‌اند که آن دسته از قراردادهای تفاضلی که عوضین آن‌ها مکیل یا موزون بوده، اما از دو جنس متفاوت باشند هم صرفاً در صورت

نقد بودن می‌توانند صحیح باشند و اگر به صورت مدت‌دار منعقد گردند، باطل اند. بنابراین، پرسش اصلی این مقاله آن است که آیا دلیل کافی بر تقیید اطلاقات صحت قراردادها به لزوم نقدی بودن این گونه از قراردادهای پایاپای تفاضلی وجود دارد یا طبق نظری که نظر مشهور فقهای امامیه دانسته شده (یزدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۴؛ سیستانی، ۱۴۴۰، ص ۴۱)، باید حکم به صحت قراردادهای مدت‌دار در این فرض نمود؟ پرسش دیگر این مقاله آن است که در صورت پذیرش حکم به بطلان معاملات مدت‌دار، با توجه به نیاز بازارهای خرد و کلان به این گونه از قراردادها، چگونه می‌توان نیاز بازار به این دست قراردادها را پاسخ گفت و آیا جایگزینی برای آن‌ها وجود دارد یا خیر؟

شایان ذکر است که با وجود جست‌وجوی گسترده در مقالات منتشرشده در این زمینه، هیچ پژوهشی را در این زمینه نیافتیم. اما در میان فقیهان، شیخ مفید نخستین فقیهی است که عبارت او در این زمینه به ما رسیده است:

«هر کالای موزون یا مکیل در صورتی که نوعش موافق باشد (با طرف دیگر عقد)، فروختن یک واحد در مقابل بیشتر از یک واحد جایز نیست و اگر نوعش مخالف باشد، فروختن یک واحد در مقابل دو واحد و بیشتر به صورت نقدی جایز است، اما به صورت نسیه جایز نیست» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۶۰۳).

البته بنا بر نقل علامه حلی، پیش از ایشان ابن جنید و ابن ابی عقیل نیز به همین نظر باور داشته (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۸۶)، و پس از ایشان نیز بزرگانی به این نظر اعتقاد یافته (سلار، ۱۴۰۴، ص ۱۷۹؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۶۴؛ سیستانی، ۱۴۴۰، ص ۴۶) یا متمایل (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۲۵۴) گشته‌اند.

در سوی مقابل، شیخ طوسی^۱ (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۳۷۷)، ابن ادریس (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۵۶)، ابن حمزه (ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۲۵۴)، علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۸۷)، فخرالمحققین (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۷۵) و صاحب ریاض (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۴۱۶)، از بزرگانی‌اند که در این صورت، به صحت قرارداد تفاضلی مدت‌دار معتقدند.

۱. ایشان در همه کتیشان چنین نظری ندارند. مثلاً در کتاب استبصار مرددند (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۷۹).

روشن است که در صورت صحیح بودن ادله بطلان معامله مدت‌دار، تمسک به ماده ۱۰ قانون مدنی برای صحت این معامله قابل پذیرش نیست، زیرا به تصریح اصل چهارم قانون اساسی، «اطلاق و عموم قوانین مخالف موازین فقهی، معتبر نمی‌باشد».

۱. ادله اشتراط نقد بودن معامله

الف. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: ... إِذَا اخْتَلَفَ الشَّيْئَانِ فَلَا بَأْسَ مِثْلَيْنِ يَمْتَلِئُ يَدًا بِيَدٍ؛ محمد بن مسلم از امام باقر(ع) نقل کرده که فرمود: اگر دو شیء با یکدیگر ناهمجنس باشند، معاوضه‌شان به صورت دو به یک و نقدی اشکالی ندارد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۸۹).

ب. «عَنْهُ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) ... سُئِلَ عَنِ الرَّيِّتِ بِالسَّمَنِ اثْنَيْنِ بِوَاحِدٍ قَالَ: يَدًا يَبِيدُ لَا بَأْسَ بِهِ؛ حلبی نقل می‌کند که از امام صادق(ع) درباره معاوضه روغن زیتون در مقابل روغن حیوانی به صورت دو به یک پرسیده شد. ایشان فرمود: نقدی اشکالی ندارد» (طوسی، ۱۴۰۷ «ب»، ج ۷، ص ۹۴).

ج. «وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: الْمُخْتَلِفُ مِثْلَانِ يَمْتَلِئُ يَدًا بِيَدٍ لَا بَأْسَ؛ امام صادق(ع) فرمود: تبادل دو کالای ناهمجنس به صورت دو به یک و نقدی اشکالی ندارد» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۱۴۷).

بررسی سند روایت الف، ب و ج: صحت سند روایت الف و ب روشن است، علاوه بر آن که شیخ طوسی روایت الف را با سند صحیح دیگری نیز نقل کرده است (طوسی، ۱۴۰۷ «ب»، ج ۷، ص ۹۵). اما در سند روایت ج، سماعه حضور دارد که نجاشی او را ثقه دانسته (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۹۳) و شیخ طوسی او را واقفی خوانده است (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۳۷). لذا این روایت موثقه می‌باشد.

بررسی دلالت روایت الف، ب و ج: در نگاه اول، دلالت این روایات بر بطلان معامله مورد بحث، متوقف بر دو نکته به نظر می‌رسد:

۱. از اسناد قبلی روشن است که مرجع ضمیر، محمد بن ابی‌عمیر است و باز این سند معلق بر سند قبل می‌باشد که حسین بن سعید اهوازی، ناقل از ابن‌ابی‌عمیر می‌باشد.

نخست آن که مطابق فرمایش برخی بزرگان (ایروانی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۷؛ بروجدی، ۱۴۱۵، ص ۲۹۴؛ اراکی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۲؛ خوئی، ۱۴۱۸ «الف»، ج ۴، ص ۲۷۱) وصف، مفهوم جزئی و فی‌الجمله داشته، «یداً بید» دال بر آن باشد که ذات این معامله (فارغ از تقید به نقد بودن)، خالی از «بأس» نیست، و چون میان سایر افراد معامله کالابه کالا (معامله نسیه و سلف)، احتمال فرق نیست، در همه معاملات مدت‌دار، «بأس» وجود دارد. اما بنا بر انکار کلی مفهوم وصف که برخی دیگر از بزرگان به آن معتقدند (حائری یزدی، ۱۴۱۸، ص ۲۰۱؛ خمینی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۴۳؛ تبریزی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۶۰)، استدلال به این روایت درست نخواهد بود.

دیگر آن که «وجود بأس (برداشت شده از مفهوم لا بأس)»، ظهور در خصوص حکم حرمت (تکلیفی یا وضعی، به تناسب مورد) داشته باشد و با کراهت قابل جمع نباشد. این نکته را هم شماری از بزرگان منکر شده‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۱۳؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۳، ج ۶۲، ص ۳۷؛ میرزای قمی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۴۲؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۳۶۱؛ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲، ص ۱۱۹؛ همدانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۵۶؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۶، ص ۲۸۱؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۴۱؛ خمینی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۶۰۴).

اما با دقت بیشتر به نظر می‌رسد که دلالت روایت متوقف بر نکته نخست نیست، زیرا بزرگان منکر مفهوم وصف نیز مکرر در فقه، از مفهوم وصف در صورتی که گوینده درصدد تحدید و تبیین دقیق ضابطه باشد، بهره برده و تصریح کرده‌اند که حتی بنا بر عدم پذیرش مفهوم وصف، اخذ وصف در این عبارات قانونی، قرینه بر وجود مفهوم است.

حال نظر به آن که این قسمت از عبارت، در پاسخ به پرسش راوی بیان نشده است تا اخذ قید «نقدی بودن»، به خاطر طرح این قید در سؤال راوی باشد و معامله مدت‌دار هم نادر نیست تا «یداً بید» به‌عنوان قید غالبی بیان شده باشد و عبارت نیز در قالبی کلی، قانونی و ضابطه‌گونه بیان شده است، هیچ وجه عرفی برای اخذ این وصف جز برای بیان «وجود بأس در غیر معامله نقدی» به نظر نمی‌رسد.

اثبات نکته دوم نیز نظر به آن است که همان‌طور که محقق نراقی فرموده‌اند (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۶۷-۶۸)، «بأس» در لغت به «جنگ» (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۳۱۶)، «شدت» (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۹۰۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۲۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲،

ص ۱۵۳) و «عذاب» (حمیری، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۶۹۳) تفسیر شده است و در قرآن کریم نیز در «جنگ» (بقره/۱۷۷؛ احزاب/۱۸) و «عذاب» (غافر/۸۴؛ انبیاء/۱۲) به کار رفته است و این معانی و مصادیق با «کراهت اصطلاحی» تناسبی ندارد. لذا بسیاری از بزرگان، مفهوم «لا بأس» را ظاهر در حکم تکلیفی الزامی یا حکم وضعی بطلان (به تناسب مورد) دانسته‌اند (عاملی، ۱۴۱۱، ج ۷، ص ۲۷۵؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۶؛ انصاری، ۱۴۱۵ «الف»، ج ۱، ص ۳۱۳؛ انصاری، ۱۴۱۵ «ب»، ج ۶، ص ۲۸۸؛ حائری یزدی، ۱۴۰۴، ص ۱۵۶؛ خوئی، ۱۴۱۸ «ب»، ج ۱۲، ص ۴۳۴-۴۳۵؛ سیستانی، ۱۴۴۰، ص ۴۲).

د. «رَوَى أَبَانُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلْبِيِّ وَحَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: مَا كَانَ مِنْ طَعَامٍ مُخْتَلِفٍ أَوْ مَتَاعٍ أَوْ شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ يَتَفَاضَلُ فَلَا بَأْسَ بِبَيْعِهِ مِثْلَيْنِ بِمِثْلِ يَدًا بِيَدٍ فَأَمَّا نَظْرَةٌ فَلَا تَصْلُحُ؛ عبيدالله بن علی حلبی گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که می‌فرمود: چیزی از طعام که متفاوت (با سوی دیگر معاوضه) باشد یا کالا یا هر چیزی که تفاضلی (بیشتر از سوی دیگر مبادله) باشد، اشکالی ندارد که به صورت دو به یک و نقدی فروخته شود. اما در صورتی که مدت دار باشد، (این معامله) صلاحیت ندارد» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۷۹؛ و با اسناد مرسل: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۹۱).

بررسی سند روایت: وثاقت راویان مذکور در سند روشن است. طریق شیخ صدوق به «ابان بن عثمان احمر» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۸۴) و «حماد بن عثمان» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۵۳) نیز صحیح می‌باشد. علاوه بر این، شیخ طوسی این روایت را با سه سند صحیح نقل می‌کند (طوسی، ۱۴۰۷ «ب»، ج ۷، ص ۹۳-۹۴) که می‌تواند به‌ضمیمه نقل کلینی و صدوق، سبب اطمینان به صدور شود.

ه. «الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ أَسْلَفَ رَجُلًا زَيْتًا عَلَى أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ سَمْنًا قَالَ لَا يَصْلُحُ؛ ابن‌سنان گوید: از امام صادق(ع) درباره مردی پرسیدم که با مردی دیگری قرارداد سلفی منعقد کرده میان روغن زیتون و روغن حیوانی. ایشان فرمود: (این معامله) صلاحیت ندارد» (طوسی، ۱۴۰۷ «ب»، ج ۷، ص ۴۳).

بررسی سند روایت: مقصود از ابن‌سنان، «عبدالله بن سنان» است که در وثاقت او تردیدی نیست (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۱۴؛ طوسی، بی‌تا، ص ۱۰۱) نه «محمد بن سنان» که برخی

او را ضعیف خوانده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۲۸؛ طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۶۴)، زیرا ناقل از ابن سنان در این روایت، حسن بن محبوب است و او در کتب اربعه، ۳۰۰ نقل از عبدالله بن سنان دارد. حال آن‌که در کتب اربعه، ابن محبوب از محمد بن سنان فقط یک نقل دارد که آن‌هم احتمالاً خطای نسخه بوده و «محمد بن سنان» عطف بر «حسن بن محبوب» می‌باشد و نه مروی عنه از او.

شیخ طوسی نیز در مشیخه تهذیب، چندین سند به کتاب «حسن بن محبوب» ذکر فرموده که صحت برخی از آن‌ها قابل انکار نیست (طوسی، ۱۴۰۷ «ب»، ج ۱، ص ۵۲-۶۲).

بررسی دلالت روایت: اگرچه در این روایت و روایت بعدی، تفاضل مقدار عوضین به صراحت بیان نشده، اما همان‌طور که شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۷۹) و علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۱۰۰) برداشت فرموده‌اند، ظاهراً حضرت ناظر به همین فرض تفاضل مقدار عوضین بوده‌اند، زیرا اولاً از روایت «ب» برمی‌آید که چون ارزش این دو کالا (روغن حیوانی و روغن زیتون)، همسان نبوده، معاوضه آن‌ها به صورت تفاضلی انجام می‌شده و ثانیاً اگر مقدار عوضین یکسان بوده باشد، شبهه‌ای در جواز معاوضه نیست و نیاز به پرسش درباره آن، آن‌هم توسط شخصیت جلیل‌القدری در سطح عبدالله بن سنان، نبوده است.

و. «الْوَشَاءُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: لَا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِشْلَافَ السَّمْنِ بِالزَّيْتِ وَلَا الزَّيْتِ بِالسَّمْنِ؛ عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: بایسته نیست که مرد میان روغن حیوانی و روغن زیتون یا بالعکس، عقد سلف منعقد نماید» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۹۰؛ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۶۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ «ب»، ج ۷، ص ۴۳).

بررسی سند روایت: سند کلینی به این حدیث ضعیف به نظر می‌رسد، زیرا ناقل از وشاء در سند ایشان، «معلی بن محمد» است که نه تنها توثیق نشده، بلکه نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۱۸) و علامه حلی (علامه حلی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۹) او را «مضطرب الحدیث و المذهب» خوانده‌اند. اما شیخ صدوق که همین روایت را از وشاء نقل می‌کند، در مشیخه فقیه دو سند صحیح به وشاء دارد (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۸۴) و وثاقت وشاء (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۹) و عبدالله بن سنان (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۱۴؛ طوسی، بی‌تا، ص ۱۰۱) هم که روشن است.

ادله اشتراط نقد بودن قراردادهای پایاپای تفاضلی در صورت مکمل /... / سید علی صدقات، غلامعلی معصومی‌نیا ۱۶۹

همچنین شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷ «ب»، ج ۷، ص ۴۳) این روایت را از احمد بن محمد از وشاء نقل می‌کند و این سند نیز صحیح می‌باشد.

۲. ادله مخالفان اشتراط نقد بودن و نقد و بررسی آنها

اینک باید به بررسی ادله بزرگانی بپردازیم که اشتراط نقد بودن قرارداد مورد بحث را نپذیرفته‌اند.

۱-۲. اجماع

ابن‌ادریس ادعای عجیب «اجماع بر صحت این قرارداد» را مطرح نموده و روایات یادشده را دال بر کراهت دانسته است (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۵۶).

۱-۱-۲. نقد و بررسی

اما نظر به التزام بزرگان یادشده از قداما بر بطلان معامله مورد بحث، روشن است که نمی‌توان به تحقق این اجماع معتقد شده، بر اساس آن، از ظهور روایات در بطلان دست برداشت.

۲-۲. جمع عرفی میان ادله

فخرالمحققین (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۷۵) و برخی دیگر از بزرگان (طبق نقل شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۱۸)، مقتضای جمع میان روایات یادشده و اطلاق روایاتی که ربا را در صورت اختلاف جنس نفی می‌کنند - خصوصاً روایت «إذا اختلف الجنسان فبیعوا کیف شئتم» - را کراهت این معامله دانسته‌اند.

۱-۲-۲. نقد و بررسی

این مطلب به دو دلیل قابل پذیرش نیست:

اولاً به روشنی روش رایج میان بزرگان آن است که در دوران امر میان جمع موضوعی (تخصیص) و جمع حکمی (حمل بر کراهت)، جمع موضوعی را جمع عرفی می‌انگارند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۱؛ بهبهانی، ۱۴۱۹، ص ۲۶۰؛ نراقی، بی‌تا، ص ۱۳۶؛ بحرالعلوم، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۲۷۶؛ مجاهد طباطبایی، بی‌تا، ص ۵۳۹؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۱۷؛ شاهرودی، ۱۴۰۲، ج ۳، ص ۱۷۴)، زیرا اظهاریت خاص از عام به اندازه‌ای است که قرینه بر

صرف آن از ظهور ابتدایی‌اش می‌گردد و لذا باید به واسطه روایات یادشده که خصوص معامله مدت‌دار را باطل می‌شمارند، اطلاق روایات کفایت اختلاف جنس برای صحت معامله - همچون روایت سماعه (طوسی، ۱۴۰۷ «ب»، ج ۷، ص ۹۵) و حلبی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۸۹) - را تخصیص زد.

ثانیاً روایت «إذا اختلف الجنسان فبیعوا کیف شئتم» در هیچ یک از کتب اصیل روایی امامیه نقل نشده و تنها برخی از عامه (ابن‌عبدالبر، ۱۳۸۷، ج ۱۹، ص ۱۸۲؛ عینی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۲۷۷؛ ابن‌فداه، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۸ (و برخی از کتب فقهی خاصه (طوسی، ۱۴۰۷ «الف»، ج ۳، ص ۷۲؛ آبی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۸۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۱۴۵) آن را به صورت مرسل نقل کرده‌اند و لذا فاقد اعتبار سندی می‌باشد.

همچنین این حدیث در بسیاری از کتب معتبرتر عامه به صورت «إذا اختلف الجنسان فبیعوا کیف شئتم إذا كان یداً بید» گزارش شده است (مسلم، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۲۱۱؛ احمد بن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۳۷، ص ۳۹۷؛ ابی‌داوود، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۴۵۶؛ بیضاوی، ۱۴۳۳، ج ۲، ص ۲۲۶؛ فاکهانی، ۱۴۳۱، ج ۴، ص ۴۰۸؛ ابن‌عربی، ۱۴۲۸، ج ۶، ص ۱۰۶)، که باز در راستای اشتراط نقد بودن قرار می‌گیرد.

۲-۳. عدم ظهور الفاظ به‌کاررفته در روایات در بطلان

بسیاری از بزرگان دلیلشان برای حمل این روایات بر کراهت قرارداد مورد بحث را این نکته دانسته‌اند که در سه حدیث پایانی، حکم با لفظ «لا یصلح» یا «لا ینبغی» بیان شده و هیچ یک از این دو لفظ، ظهور در بیان حکم بطلان ندارد (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۷۵؛ جمال‌الدین حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۲۲؛ بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۰۳؛ یزدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۴).

۲-۳-۱. نقد و بررسی

اما این نظر درست نیست، زیرا در بسیاری از کتب لغت، «صلاح» به «نقیض فساد» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۰۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۸۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۱۶؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۴۵؛ سید علی‌خان، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۴۰۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۲۵؛ مصطفوی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۶۵) و «فساد» به «نقیض صلاح» (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، ج ۷،

ص ۲۳۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۳۵؛ مصطفوی، بی تا، ج ۹، ص ۸۴) معنا شده و نتیجه این دو آن است که «لا یصلح» به معنای «یفسد» می باشد که صریح در «بطلان» است.

همچنین نظر به استعمال بسیار زیاد لفظ «لا یصلح» در معنای بطلان در روایات (از آن جمله نک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۹۶؛ ج ۴، ص ۳۶۷ و ج ۵، ص ۱۳۵، ۲۲۸، ۴۲۰ و ۱۷۸ و ۴۴۵)، تردیدی باقی نمی ماند در این که در مواردی که این کلمه در عبارات بیان کننده حکم وضعی به کار رود، حتماً دلالت بر «نفی صلاحیت و قابلیت» دارد و جز حکم وضعی «بطلان» از آن بر نمی آید.

گویا از همین جهت، بسیاری از فقها از روایاتی که از این لفظ در مقام بیان حکم وضعی استفاده شده است، «بطلان» را برداشت کرده اند (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۳۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۷۹؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۱۲؛ بحرالعلوم، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۴۰۴). حتی طبق یک روایت، راوی عصر معصومین (ع) هم پس از به کار رفتن این لفظ توسط امام (ع)، معنای «بطلان» را برداشت می کند و از چرایی حکم به بطلان می پرسد.

همچنین درباره تعبیر «لا ینبغی»، آیت الله خوئی معتقدند که چون در کتب لغت به «لا یتیسر» معنا شده، ظهور در خصوص حرمت دارد (خوئی، ۱۴۱۸ «الف»، ج ۶، ص ۲۲۴-۲۲۵؛ خوئی، ۱۴۱۸ «ب»، ج ۱۵، ص ۲۸۳ و ج ۲۸، ص ۵۰۵).

مؤید فرمایش ایشان آن است که طبق یک روایت، زراره نیز پس از شنیدن این لفظ از امام باقر (ع) در مقام بیان یک حکم، از ایشان می پرسد، «این حکم تحریمی در کجای قرآن بیان شده است؟» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۵۸).

اما اگر باز هم ظهور این لفظ در خصوص تحریم وضعی یا تکلیفی احراز نشود، نظر به استعمالات زیادی که این لفظ در معنای حرمت دارد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۴۸ و ۱۷۸ و ۱۲۲ و ۳۶۲)، لا اقل ظاهر در خصوص «کراهت مصطلح» نیست و همان طور که شماری از بزرگان فرموده اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۹، ص ۴۰۵؛ محقق داماد، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۷۵۸؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۲۹۴)، می تواند معنایی اعم از بطلان و کراهت داشته باشد و لذا استفاده از آن در آخرین روایت (ه)، نمی تواند قرینه بر حمل سایر روایات که ظاهر در بیان حکم

بطلان بودند، بر حکم کراهت باشد.

۲-۴. حمل بر تقیه

علامه حلی نقل فرموده که ابوحنیفه، و احمد بن حنبل (بنابر یکی از دو گزارشی که از او رسیده)، به بطلان این بیع معتقد بوده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۴ «ب»، ج ۱۰، ص ۱۴۴). گویا از همین جهت، مجلسی اول (مجلسی اول، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۲۸۲) و دوم (مجلسی دوم، ۱۴۰۶، ج ۱۱، ص ۹۵) و صاحب مفتاح الکرامه (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۴، ص ۲۳)، سخن از حمل روایات مانعه بر تقیه مطرح فرموده‌اند.

۲-۴-۱. نقد و بررسی

حمل بر تقیه کردن روایت موافق عامه و ترجیح روایت مخالف عامه، صرفاً در صورتی امکان‌پذیر است که دست ما از جمع عرفی میان روایات متعارض کوتاه باشد، اما در مسئله مورد بحث که نسبت میان روایات، اطلاق و تقیید است، باید با «تقیید»، میان دو دسته از روایات جمع عرفی کنیم و هیچ یک از آن‌ها را طرح ننماییم.

۳. راه حل

اینک که بطلان مبادله مدت دار دو کالای ناهمجنس مکمل یا موزون در صورتی که یکی از دیگری بیشتر باشد، به اثبات رسید، باید بررسی نمود که آیا نیاز بازارهای کلان به این گونه از معاملات را چگونه می‌توان پاسخ داد؟ آیا در شرایط تحریمی که معامله بر اساس دلار برای کشورهای تحریم شده، دشوار است و معاملات تهاتری به عنوان یکی از اصلی‌ترین راه‌حل‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، کشور مسلمان چگونه می‌تواند با فروش نفت، بنزین، زعفران و دیگر کالاهای موزون، نیازهای خود به کالاهای موزون دیگری از قبیل گندم و برنج و ذرت را برآورد؟

پیش از بیان راه حل، بیان دو مقدمه، ضروری به نظر می‌رسد:

الف. نظر به آن که در هیچ یک از روایات استدلال شده بر بطلان معامله مورد بحث، این معامله «ریا» دانسته نشده، دلیلی بر حرمت تکلیفی این قرارداد وجود ندارد و صرف شباهت آن با ربای معاوضی (معاملی)، نمی‌تواند دلیل بر حرمت آن باشد. در کلام هیچ یک از گذشتگانی که به بطلان آن ملتزم شده‌اند نیز سخنی از «ریا» یا «حرام تکلیفی»

بودن آن دیده نمی شود.

البته آیت الله سیستانی آن را «ربا» (سیستانی، ۱۴۴۰، ص ۴۶) و همه اقسام ربا را «حرام تکلیفی» (سیستانی، ۱۴۴۰، ص ۱۱) دانسته اند، ولی دلیلی برای ربا بودن آن اقامه نکرده و هیچ یک از ادله ای را که مطرح فرموده اند، بیش از بطلان معامله مورد بحث را اثبات نمی کند.^۱ لذا در صورت شک در حکم تکلیفی آن، باید طبق اصل برائت، حکم به جواز تکلیفی آن شود.

ب. در دانش اصول بیان شده که اگرچه طبق نظر عدلیه، احکام شرعی همواره دائرمدار مصالح و مفسادند، اما لازم نیست که مصالح در تعلقات احکام باشند، بلکه وجود مصلحت در خود حکم کافی است، ولو این مصلحت، ناشی از مصلحت در متعلق آن نباشد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۰۹). به عنوان نمونه، در امر حضرت ابراهیم (ع) به ذبح جناب اسماعیل (ع)، به نظر نمی رسد که خود ذبح (متعلق حکم)، مصلحت داشته باشد، چون حضرت اسماعیل (ع)، انسانی شایسته مقام نبوت بوده است، اما نفس حکم به ذبح ایشان از آن جهت که سبب بروز میزان عبودیت حضرت ابراهیم (ع) می شده، مصلحت داشته است. همچنین طبق یک روایت صحیح، دلیل حکم به وضو نیز همین روشن شدن میزان عبودیت و اطاعت بندگان است و نه نیاز مؤمن به تطهیر (طوسی، ۱۴۰۷ «ب»، ج ۱، ص ۱۳۸).

حال به نظر می رسد همان طور که شماری از بزرگان درباره ربا معاوضی فرموده اند (فاضل قطفی، ۱۴۱۶، ص ۲۵؛ خوانساری، بی تا، ص ۲۰؛ خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۵۴۲؛ سند، ۱۴۲۸، ص ۱۲۲)، حکم بطلان معامله مورد بحث نیز در زمره همین احکام «کاملاً تبعدی» باشد که رعایت آن برای ابراز میزان عبودیت لازم است، زیرا محتمل نیست که مبادله تفاضلی و مدت دار دو کالای مکیل و موزون، مفسده ای واقعی داشته باشد. اما وقتی همین نتیجه از طریق دو مبادله کالا در مقابل پول حاصل شود (به این صورت که هر یک از عوضینی که

۱. جالب آن که خود ایشان در معامله ای شبیه معامله مورد بحث (معامله تفاضلی دو کالای همجنس و غیرمکیل و موزون با یکدیگر) که آن را نیز فقط به صورت نقدی صحیح می دانند (سیستانی، ۱۴۴۰، ص ۴۶)، احتمال داده اند که اشتراط نقدی بودن به ملاک ربا نباشد، بلکه حکمی شبیه حکمی باشد که در بیع صرف مطرح شده است (سیستانی، ۱۴۴۰، ص ۳۵).

موزون یا مکیل هستند، در یک مبادله مستقل، در مقابل پول به دیگری منتقل شود)، دیگر چنین مفسده‌ای وجود نداشته باشد، حال آن‌که می‌دانیم انجام مبادله مدت‌دار کالا در مقابل پول، به نظر همه فقها صحیح است (علامه حلی، ۱۴۱۳ «ب»، ج ۸، ص ۸۶).

به همین دلیل، دستیابی به نتیجه مبادله مورد بحث از طریقی غیر از خود همین مبادله که شرع مقدس آن را باطل دانسته، اشکالی ندارد، چنان‌که بسیاری از فقیهان، حکم به بطلان عقدی که در آن مقدار عوضین معلوم نباشد و یا عقد صرفی که در آن قبض محقق نشود را به قرارداد «بیع» اختصاص داده و دست یافتن به نتیجه آن از طریق قرارداد صلح را بدون اشکال دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۱۷؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۹، ص ۳۴۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۶۹) و امام خمینی (ره) که حیلۀ ربای قرضی را حرام می‌دانند، حیلۀ ربای معاوضی را جایز می‌دانند (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۵۳۸).

با این دو مقدمه، به بیان راه حل می‌پردازیم:

التزام به شرط نقد بودن معامله صرفاً در صورت مسلمان بودن طرف قرارداد لازم است و در غیر این صورت، عقد قرارداد نسبه اشکالی ندارد، زیرا از لحاظ تکلیفی، نفس قرارداد بستن با ایشان، طبق مقدمۀ «الف»، اشکالی ندارد و به لحاظ وضعی هم تملک اموال آن‌ها بر اساس این قراردادی که از نگاه اسلام باطل است، مشکلی ندارد، زیرا از یک سو، اموال ایشان طبق حکم اولی، حرمت ندارد^۱ (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۲۷؛ علامه حلی، ۱۳۸۸، ص ۳۷۹، ۴۶۴؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۱۵۳؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۱۳؛ ج ۲، ص ۱۹۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۳۰۸؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۲۷۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۸۱؛ ج ۲۳، ص ۳۸۳؛ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۸). از سوی دیگر، به لحاظ حکم ثانوی نیز مانعی از تملک اموال ایشان با قراردادی که خود صحیح می‌دانند و با طیب نفس به آن پایبند شده‌اند، وجود ندارد، چراکه رعایت مصالح امروز جامعه مسلمان، صرفاً مقتضی آن است که به آن‌ها ظلم عرفی نشود و به روشنی تملک اموال ایشان بر اساس قراردادی که خود

۱. البته حرمت داشتن اموال کفار ذمی قابل انکار نیست، اما چون در تعریف «کفار ذمی»، التزام به شروط ذمه، از جمله پرداخت جزیه مطرح شده است (علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۸۸۱؛ تبریزی و خوئی، بی تا، ج ۱، ص ۴۴۸)، در زمانۀ کنونی مصداقی برای آن یافت نمی‌شود.

صحیح می‌دانند و با اختیار، به آن ملتزم شده‌اند، ظلم عرفی نیست.

همچنین معاهد یا مستأمن بودن برخی از کفار حربی طرف قرارداد نیز نمی‌تواند مانع از امکان تملک اموال ایشان بر اساس بیع باطل شرعی باشد، چراکه تعاهد یا تأمینی که نسبت به ایشان صورت گرفته، بیشتر از رعایت حرمت عرفی جان و مال آن‌ها اقتضایی ندارد، زیرا شرط تحرز طرف مسلمان از تملک اموال ایشان از طریق قراردادهایی که از دیدگاه اسلام نامعتبر است ولی در نگاه آن‌ها صحیح می‌باشد، مطرح نشده است.

اما در صورتی که طرف قرارداد، مسلمانان باشند که اموالشان حرمت دارد، می‌توان محتوای این قرارداد را در قالب دو قرارداد ریخت، به این صورت که هر یک از دو کالایی که بنا بر تبادل آن‌هاست، در یک قرارداد مستقل در مقابل پول به طرف مقابل فروخته شود و پس از آن که طی این دو قرارداد، هر طرف از دیگری به مقداری یکسان طلبکار شد، این طلب خود را با یکدیگر تهاتر می‌کنند و این راه، اگرچه نتیجه همان قرارداد واحدی را دارد که در این مقاله، بطلان آن اثبات شد، اما طبق مقدمه «ب» اشکالی ندارد.

شایان ذکر است که دوری کردن از قرارداد واحد به خاطر مفسدهٔ تبعیدی تصرف در مال محترم غیر بدون ملکیت شرعی آن، نه تنها برای شیعیان متدین بلکه برای بسیاری از اهل تسنن متدین نیز قابل درک است، زیرا پیش‌تر از علامه حلی نقل شد که دو امام بزرگ فقهی ایشان، ابوحنیفه و احمد بن حنبل (بنابر یکی از دو گزارشی که از او رسیده)، به بطلان این بیع معتقد بوده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۱۴۴).

نتیجه‌گیری

مبادلهٔ دو کالای ناهمجنس مکیل یا موزون که مقدار یکی بیشتر از دیگری است، طبق اطلاق برخی از روایات، چه به صورت نقد و چه به صورت مدت‌دار صحیح است، اما لازم است این روایات با روایات معتبر دیگری که این معامله را صرفاً در صورت نقدی بودن صحیح می‌دانند، تقیید بزینم و حکم به بطلان معاملهٔ مدت‌دار نماییم. اما نظر به آن که اولاً این معامله حرام تکلیفی نیست و ثانیاً حکم بطلان آن، تبعیدی به نظر می‌رسد،

می‌توان به نیاز بازارهای گوناگون به این مبادله از این طریق پاسخ داد که: اگر طرف قرارداد، نامسلمان باشد، از طریق همین قراردادی که از نگاه ما باطل است، می‌توان کالای مکمل یا موزون طرف مقابل را تملک نمود و در صورتی که طرف قرارداد، مسلمان باشد، می‌توان این معامله را در قالب دو معامله کالا در مقابل پول انجام داد و پس از آن، میان دین طرفین تهاتر نمود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آبی، حسن بن ابی‌طالب. (۱۴۱۷ق). کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، (تحقیق علی‌پناه اشتهدری و حسین یزدی. چاپ سوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. (۱۴۰۶ق). حاشیه المکاسب، (تحقیق سید مهدی شمس‌الدین). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. (۱۴۰۹ق). کفایة الأصول. قم: مؤسسه آل‌البتیت(ع).
۵. ابن‌براج، عبدالعزیز بن‌تحریر. (۱۴۰۶ق). المذهب. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. ابن‌حمزه، محمد بن علی. (۱۴۰۸ق). الوسيله إلى نیل الفضیله، (تحقیق محمد حسون). قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۷. ابن‌حنبل، احمد. (۱۴۱۶ق). المسند، (تحقیق عامر غضبان، ابراهیم زبیب، محمد برکات و دیگران). بیروت: الرساله.
۸. ابن‌عبدالبر، یوسف بن‌عبدالله. (۱۳۸۷ق). التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید، (تحقیق مصطفی بن احمد العلوی و محمد عبدالکبیر البکری). مغرب: وزارت عموم اوقاف و امور اسلامی.
۹. ابن‌عربی، محمد بن‌عبدالله. (۱۴۲۸ق). المسالک فی شرح موطأ مالک، (تحقیق: محمد بن حسین السلیمانی و عایشه بنت حسین السلیمانی). بیروت: دار الغرب الإسلامی.
۱۰. ابن‌فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، (تحقیق عبدالسلام محمد هارون). قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۱. ابن‌قدامه، عبدالله بن‌احمد. (۱۳۸۸ق). المغنی. قاهره: مکتبه القاهره.
۱۲. ابن‌منظور، محمد بن‌مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان‌العرب، (تحقیق احمد فارس صاحب‌الجوائب). بیروت: دار الفکر.
۱۳. ابی‌داوود، سلیمان بن‌اشعث. (۱۴۲۰ق). السنن، (تحقیق سید ابراهیم). قاهره: دار‌الحديث.
۱۴. اراکی، محمدعلی. (۱۳۷۵ش). اصول‌الفقه. قم: مؤسسه در راه حق.

۱۵. اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، (تحقیق مجتبی عراقی، علی پناه اشتهاردی، حسین یزدی اصفهانی). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین. «الف». (۱۴۱۵ق). الزکاة، (تحقیق گروه پژوهش در کنگره). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۷. انصاری، مرتضی بن محمد امین. «ب». (۱۴۱۵ق). الصلاة، (تحقیق گروه پژوهش در کنگره). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۸. انصاری، مرتضی بن محمد امین. «ج». (۱۴۱۵ق). النکاح، (تحقیق: گروه پژوهش در کنگره). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۹. انصاری، مرتضی بن محمد امین. «د». (۱۴۱۵ق). المکاسب، (تحقیق گروه پژوهش در کنگره). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۲۰. ایروانی، علی. (۱۴۲۲ق). الأصول فی علم الأصول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۱. بجنوردی، سید حسن. (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهیه، (تحقیق مهدی مهریزی و محمدحسن درایتی). قم: الهادی(ع).
۲۲. بحر العلوم، سید مهدی. (۱۴۲۷ق). مصابیح الأحکام. قم: منشورات میثم التمار.
۲۳. بروجردی، سید حسین. (۱۴۱۵ق). نهاية الأصول، (مقرر: حسینعلی منتظری). تهران: نشر تفکر.
۲۴. بیضاوی، عبد الله بن عمر. (۱۴۳۳ق). تحفة الأبرار شرح مصابیح السنه، (تحقیق کمیته‌ای تخصصی، با اشراف نورالدین طالب). کویت: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامیه.
۲۵. تبریزی، جواد. (۱۳۸۷ش). دروس فی مسائل علم الأصول. قم: دار الصدیقه الشهیده(س).
۲۶. جمال‌الدین حلّی، احمد بن محمد اسدی. (۱۴۰۷ق). المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، (تحقیق مجتبی عراقی). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۷. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق). تاج اللغة و صحاح العربیه، (تحقیق احمد عبدالغفور عطار). بیروت: دار العلم للملایین.
۲۸. حائری یزدی، عبدالکریم. (۱۴۰۴ق). الصلاة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۹. حائری یزدی، عبدالکریم. (۱۴۱۸ق). درر الفوائد. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۰. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، (تحقیق گروه پژوهش مؤسسه آل‌البتیت(ع)). قم: مؤسسه آل‌البتیت(ع).
۳۱. حلّی، ابن‌ادریس. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۲. حمیری، نشوان بن سعید. (۱۴۲۰ق). شمس العلوم ودواء کلام العرب من الکلوم، (تحقیق حسین بن عبدالله العمری، مطهر بن علی الاریانی، یوسف محمد عبدالله). بیروت: دار الفکر المعاصر.
۳۳. خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۹ش). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.

۳۴. خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۱ق). البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳۵. خوانساری، سید احمد. (۱۴۰۵ق). جامع المدارك فی شرح مختصر النافع، (تحقیق علی اکبر غفاری). قم: اسماعیلیان.
۳۶. خوانساری، محمد. (بی تا). الحاشیة الأولى علی مکاسب. بی جا: بی نا.
۳۷. خوئی، سید ابوالقاسم. «الف». (۱۴۱۸ق). فقه الشیعه (کتاب الطهاره)، (مقرر: سید محمد مهدی موسوی خلخالی). قم: مؤسسه آفاق.
۳۸. خوئی، سید ابوالقاسم. (بی تا). مصباح الفقاهه، (مقرر: محمد علی توحیدی). بی جا: بی نا.
۳۹. خوئی، سید ابوالقاسم. «ب». (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۴۰. خوئی، سید ابوالقاسم؛ تبریزی، جواد. (بی تا). صراط النجاه مع تعالیک الشیخ جواد التبریزی. قم: مکتب نشر المنتخب.
۴۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، (تحقیق صفوان عدنان داودی). بیروت - دمشق: دار العلم.
۴۲. رشتی، میرزا حبیب‌الله. (۱۴۰۱ق). القضاء، (تحقیق سید احمد حسینی). قم: دار القرآن الکریم.
۴۳. زبیدی، مرتضی، سید محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس، (تحقیق علی شیری). بیروت: دار الفکر.
۴۴. سبحان‌اللهی، محمد علی؛ و کوهگرد، امین. (۱۳۹۵ش). روش بهره‌ور برای رشد اقتصادی بدون رشد تقدینگی. تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی، ۷(۲۴)، ۲۰۱-۲۲۵. <http://doi.org/10.18869/acadpub.jemr.6.24.201>
۴۵. سلار، حمزه بن عبدالعزیز. (۱۴۰۴ق). المراسم العلویه والأحكام النبویه. قم: منشورات الحرمین.
۴۶. سند، محمد. (۱۴۲۸ق). فقه المصارف والنقود، (مقرر: مصطفی اسکندری). قم: مکتبه فدک.
۴۷. سید علی خان، ابن معصوم مدنی کبیر. (۱۳۸۴ش). الطراز الأول والکناز لما علیه من لغة العرب المعول، (تحقیق مؤسسه آل البيت لإحياء التراث). مشهد: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۴۸. سیستانی، سید علی. (۱۴۴۰ق). الربا، (مقرر: سید هاشم هاشمی). قم: اسماعیلیان.
۴۹. شاه‌رودی، سید محمود. (۱۴۰۲ق). الحج. قم: انصاریان.
۵۰. شهید اول، محمد بن مکی عاملی. (۱۴۱۴ق). غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، (تحقیق: رضا مختاری). قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۱. شهید اول، محمد بن مکی عاملی. (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۲. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی. (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۵۳. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی. (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: کتابفروشی داوری.

۵۴. شیرازی، محمدتقی. (۱۴۱۲ق). حاشیه المکاسب، (تحقیق علی یزدی). قم: الشریف الرضی.
۵۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۶. طباطبائی، سید علی بن محمد. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، (تحقیق محمد بهره مند، محسن قدیری، کریم انصاری، و علی مروارید). قم: مؤسسه آل البيت(ع).
۵۷. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). الميسوط فی فقه الإمامیه. تهران: المكتبة المرزويه.
۵۸. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ق). الاستبصار فيما اختلف من الأخبار. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۵۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهاية فی مجرد الفقه والفتاوی. بیروت: دار الکتب العربی.
۶۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۷ق). الأبواب (رجال الشيخ الطوسی)، (تحقیق جواد قیومی اصفهانی). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶۱. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). الفهرست، (تحقیق سید محمدصادق آل بحر العلوم). نجف: المكتبة الرضويه.
۶۲. طوسی، محمد بن حسن. «الف». (۱۴۰۷ق). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶۳. طوسی، محمد بن حسن. «ب». (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۶۴. عاملی، سید جواد. (۱۴۱۹ق). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، (تحقیق محمدباقر خالصی). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶۵. عاملی، محمد بن علی. (۱۴۱۱ق). مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، (تحقیق گروه پژوهش مؤسسه آل البيت(ع)). بیروت: مؤسسه آل البيت(ع).
۶۶. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۸۸ق). تذکره الفقهاء، (چاپ قدیم). قم: مؤسسه آل البيت(ع).
۶۷. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۱ق). تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین. تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶۸. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۸۱ق). خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال (رجال العلامة الحلی). نجف: منشورات المطبعة الحیدریه.
۶۹. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.
۷۰. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷۱. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ق). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت(ع).
۷۲. عینی، محمود بن احمد. (بی تا). عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۷۳. فاضل اصفهانی. محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۷۴. فاضل قطیفی، ابراهیم بن سلیمان. (۱۴۱۳ق). السراج الوهاج لدفع عجاج فاطمة اللجاج، (تحقیق گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷۵. فاکهانی، عمر بن علی. (۱۴۳۱ق). ریاض الأفهام فی شرح عمدة الأحكام، (تحقیق نورالدین طالب). سوریه: دار النوادر.
۷۶. فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف. (۱۳۸۷ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، (تحقیق سید حسین موسوی کرمانی، علی پناه اشتهااردی، و عبدالرحیم بروجردی). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۷۷. فراهیدی، خلیل ابن احمد. (۱۴۱۰ق). العین، (تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی). قم: نشر هجرت.
۷۸. فیومی، احمد بن محمد. (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: دار الرضی.
۷۹. کاشف الغطاء، حسن بن جعفر. (۱۴۲۲ق). أنوار الفقاهه (کتاب البیع). نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
۸۰. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی، (تحقیق علی اکبر غفاری). تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۸۱. مجاهد، سید محمد بن علی. (بی تا). المناهل. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۸۲. مجلسی اول، محمدتقی بن مقصود علی. (۱۴۰۶ق). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، (تحقیق سید حسین موسوی کرمانی، علی پناه اشتهااردی، و سید فضل الله طباطبائی). قم: مؤسسه فرهنگي اسلامی کوشانپور.
۸۳. مجلسی دوم، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۸۴. مجلسی دوم، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۶ق). ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، (تحقیق سید مهدی رجائی). قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۸۵. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۷ق). المعبر فی شرح المختصر، (تحقیق محمد علی حیدری، سید مهدی شمس الدین، سید ابو محمد مرتضوی، و سید علی موسوی). قم: مؤسسه سید الشهداء (ع).
۸۶. محقق داماد، سید محمد. (۱۴۰۱ق). الحج، (مقرر: عبدالله جوادی آملی). قم: چاپخانه مهر.
۸۷. مسلم بن حجاج. (۱۴۱۲ق). الصحيح. قاهره: دار الحدیث.
۸۸. مصطفوی، سید حسن. (۱۴۰۲ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: مرکز الکتاب لترجمه والنشر.
۸۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق). المقنعه. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۹۰. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن. (۱۴۱۳ق). جامع الشتات فی أجوبة السؤالات، (تحقیق مرتضی رضوی). تهران: مؤسسه کیهان.
۹۱. نائینی، محمدحسین. (۱۳۷۳ق). منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، (مقرر: موسی بن محمد نجفی خوانساری). تهران: المكتبة المحمدیه.

ادله اشتراط نقد بودن قراردادهای پایاپای تفاضلی در صورت مکيل ... / سيد على صداقت، غلامعلي معصومي نيا ۱۸۱

۹۲. نائینی، محمدحسین. (۱۴۱۳ق). المكاسب والبيع، (مقرر: میرزا محمدتقی آملی). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹۳. نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۰۷ق). فهرست أسماء مصنفي الشيعة (رجال النجاشی)، (تحقیق سید موسی شیرینی زنجانی). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹۴. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، (تحقیق عباس قوجانی و علی آخوندی). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۹۵. نراقی، مهدی بن ابی ذر. (بی تا). لوامع الأحكام فی فقه شریعة الإسلام. قم: بی نا.
۹۶. نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ق). مستند الشيعة فی أحكام الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۹۷. نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۷ق). عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام ومهمات مسائل الحلال والحرام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۹۸. وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل. (۱۴۱۹ق). الرسائل الفقهيہ. قم: مؤسسه علامه وحید بهبهانی.
۹۹. همدانی، رضا. (۱۴۱۶ق). مصباح الفقیه، (تحقیق محمد باقری، نورعلی نوری، محمد میرزائی، و سید نورالدین جعفریان). قم: مؤسسه الجعفریہ لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۰۰. یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۱۴ق). تکملة العروة الوثقی، (تحقیق سید محمدحسین طباطبائی). قم: کتابفروشی داوری.

